

محمد بن حسن صفّار؛ غالی یا متهم به غلو

محمد رضا ملانوری*

چکیده

محمد بن حسن صفّار، یکی از شخصیت‌های بزرگ قم در قرن سوم هجری است که درباره وی اختلاف است؛ از یک سو، شخصیتی همچون نجاشی ضمن توثیق، وی را عظیم‌القدر، راجح و قلیل‌السقط در روایت می‌خواند. از سوی دیگر، گروهی بر کتابش خُرده گرفته و علّت آن را غلو و زیاده‌گویی در شأن اهل‌بیت (ع) دانسته‌اند. درباره نادرست‌بودن نسبت غلو در ذات، به محمد بن حسن صفّار، به قرائنی همچون تجلیل علمای رجال از صفّار، نسبت‌ندادن غلو به وی در هیچ‌یک از کتب رجال یا فهرستی، منسوب‌بودن کتاب *الرد علی الغلاة* به صفّار و وجود روایاتی در نفی و انکار غلو در کتاب *بصائر الدرجات* وی می‌توان استدلال کرد. همچنین، با توجه به وجود معانی مختلف برای غلو در صفات و نسبی‌بودن معنای آن، ویژگی بارز قمیان در پرهیز از احادیث ضعیف و غلوآمیز و مقابله با ناقلان آن، اخذ و استفاده اصحاب قمی از روایات و کتب او، کثرت روایات او در کتب اربعه و نقل محمد بن یحیی از روایات *بصائر الدرجات العطار* در همان دوره، می‌توان گفت این احتمال که صفّار در زمره غلوکنندگان بوده، توهمی بیش نیست و استثنای ابن‌ولید در خصوص کتاب *بصائر الدرجات*، حاکی از مشی خاص او است، نه غلو صفّار.

کلیدواژه‌ها: محمد بن حسن صفّار، بصائر الدرجات، غلو در ذات، غلو در صفات، متهم به غلو.

مقدمه

جاننشینی پیامبر به عنوان بحث‌برانگیزترین مسئله در تاریخ اسلام، همواره اندیشه‌ها را وقف خود کرده و مشکلات عمیقی را در امت اسلامی موجب شده است. نگاه سطحی یا غالبانه به مسئله جاننشینی و امامت، گروه‌های مسلمان را در معرض خسارت و نقصان یا اتهام و تکفیر و انکار قرار داده است. اعتقاد و التزام به امامت، مبتنی بر شناخت صحیح از مقام و خصایص امامت است. از طرفی افراد متهم به غلو در سلسله اسناد بسیاری از روایات عقیدتی و فقهی قرار دارند، و از طرف دیگر، با روشن‌نشدن وضع آنان، آن روایات بلا تکلیف می‌ماند. لذا بررسی غالی‌بودن یا نبودن چنین افرادی ضرورت می‌یابد. از جمله کسانی که شائبه غلو درباره او وجود داشته، محمد بن حسن صفار است که ما در این نوشتار شخصیت وی و غالی‌بودنش را بررسی می‌کنیم. همچنین، یکی دیگر از محورهای بحث ما درباره کتاب وی به نام *بصائر الدرجات* است که تنها اثر باقی‌مانده از او است.

احوال شخصی

محمد بن حسن بن فروخ الصفار، از اصحاب امام حسن عسکری (ع) (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۰۲)، یکی از شخصیت‌های بزرگ قم در قرن سوم هجری (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۴) و از صاحب‌نظران در فن حدیث^۱ و فقه^۲ است. کنیه او به اتفاق همه محدثان و علمای علم رجال «ابوجعفر» ذکر شده است؛ اما این منابع نسبت به القاب او کاملاً هم‌داستان نیستند. القابی که منابع برای او ثبت کرده‌اند عبارت است از: صفار (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۰۲)، مموله (همان)، ابن معافا (علوی، ۱۴۲۸: ۸۷) و اعرج (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۴). سال ولادت محمد بن حسن صفار مشخص نیست؛ اما سال وفات او را ۲۹۰ ه.ق.، ثبت، و محل وفاتش را قم ذکر کرده‌اند (همان).

جایگاه فقهی، کلامی و حدیثی

علمای علم رجال صفار را به اینکه از وجوه اصحاب در قم بوده، ستوده و ضمن توثیق، وی را عظیم‌القدر و راجح و قلیل‌السقط در روایت خوانده‌اند (همان). مؤلفان بزرگی چون محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، پدر شیخ صدوق (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۲۷/۲۹)، محمد

بن قولویه (پدر جعفر بن محمد بن قولویه، صاحب کامل الزیارات) (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۱۲/۱)، حسن بن الفضل بن الحسن الطبرسی (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۴/۲۵)، علی بن موسی بن جعفر بن طاوس (همان: ۸۸۷)، محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (طوسی، ۱۴۰۷: ۷/۱) و محمد بن یحیی العطار (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۲۶/۱) از او حدیث نقل کرده‌اند.

فهرست‌نگارانی همچون نجاشی، قریب چهل عنوان از آثار صفّار را فهرست کرده‌اند، که عمدتاً در ابواب فقه و پاره‌ای در مباحث مختلفی همچون دعا، زیارت، اخلاقیات، تاریخ و اعتقادات است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۴) و خود حاکی از علم و دانش فراگیر او است. نکته مهم در این میان آن است که به جز بصائر الدرجات همه آثار وی از میان رفته و به دست ما نرسیده است. این کتاب ابواب گوناگونی دارد که هر باب شامل احادیثی است که یک دوره «امام‌شناسی در مکتب اهل بیت (ع)» را عرضه می‌کند؛ به استثنای مقداری از آغاز کتاب که درباره اهمیت علم و شرافت عالم سخن می‌گوید بقیه مطالب، حول شناخت ائمه و مناقب ایشان دور می‌زند. کتاب بصائر الدرجات ده بخش دارد و هر بخش، حدود بیست باب.

در مجموع، می‌توان مباحث این کتاب را در دو عنوان: «فضائل و مناقب» و «علوم اهل بیت (ع)» خلاصه کرد. بیشترین موضوعات کتاب بصائر الدرجات در باب علوم اهل بیت (ع) است که مهم‌ترین عناوین آن عبارت است از:

۱. ویژگی‌های علمی اهل بیت (ع) که ایشان گنجینه‌های دانش (صفّار، ۱۴۰۴: ۱، ۹)، ظرف دانش الاهی (همان: ۵۶ و ۱۰۴)، وارث دانش پیامبران (همان: ۴۸ و ۱۰۹)، آگاه‌ترین مردم (همان: ۸ و ۳۳)، راسخان در علم (همان: ۲۰۲) و کانون دانش الاهی (همان: ۵۶) هستند.
۲. ابواب علوم اهل بیت (ع): ایشان به دانش قرآن (علم الکتاب) (همان: ۶۶ و ۱۹۳)، تأویل قرآن (همان: ۱۹۴)، نام اعظم خدا (همان: ۲۰۸)، تمام زبان‌ها [انسان‌ها، اجنه، و هر جانور دیگر] (همان: ۹۰ و ۳۳۳)، هر آنچه بوده و خواهد بود (همان: ۸۳ و ۸۶)، زمان مرگ و میرها و بلاها (همان: ۱۱۸)، هر آنچه در آسمان و زمین است (همان: ۱۲۴) و آنچه خداوند در شب و روز پدید می‌آورد (همان: ۳۲۴)، آگاهی کامل دارند.
۳. مبادی علوم اهل بیت (ع): ایشان دانش خویش را از آموزش پیامبر (ص) (همان: ۳۰۲)، اصول علم (همان: ۲۹۹)، کتب پیامبران: (همان: ۱۳۲)، کتاب امام علی (ع)، مصحف فاطمه (س)، جامعه و جفر (همان: ۱۴۲ و ۱۵۰) فرا می‌گیرند.

۴. چگونگی علم اهل بیت (ع): ایشان هر گاه بنخواهند می‌دانند (همان: ۳۱۵)، علم برای آنها قبض و بسط یافته و علمشان فزونی می‌یابد (همان: ۱۳۰ و ۳۹۲).

موضوع دیگر کتاب، فضائل و مناقب است که به طور کلی می‌توان به ماهیت منحصر به فرد اهل بیت (ع) و شیعیان ایشان در این بخش اشاره کرد که شامل عناوین طینت (همان: ۲۸۸-۲۸۹)، قراردادن استوانه‌های نور برای اهل بیت (ع) و استفاده از آن در سراسر زندگی و نظاره اعمال بندگان در شرق و غرب (همان: ۴۳۱-۴۴۳) است.

همچنین، در این موضوع، توانایی‌های ویژه اهل بیت مانند زنده کردن مردگان، شفای بیماری‌های لاعلاج همچون شفادادن نابینا و جذامی، نمایان شده است (همان: ۲۶۹).

بصائر الدرجات یکی از کتب معتبر کهن شیعی است که از زمان نگارش تا کنون، پیوسته محل توجه علما و فقها و بزرگان شیعه بوده و در کتاب‌های خود به بیشتر روایات آن اعتماد، و بدان استناد کرده‌اند؛ کسانی همچون کلینی در *الکافی*،^۳ نعمانی در *الغیبه*،^۴ مجلسی در *بحار الأنوار*،^۵ طوسی در *تهذیب الاحکام*،^۶ و صدوق در *الخصال*.^۷

مستشرقان نیز در سال‌های اخیر به این کتاب توجه کرده‌اند، از جمله آندره نیومن، استاد مطالعات اسلامی و ایرانی در دانشگاه ادینبرگ انگلستان، در کتابی با عنوان *دوران شکل‌گیری شیعه اثنا عشری: گفت‌مان حدیثی میان قم و بغداد*^۸ ضمن بررسی مدرسه قم و بغداد، نظر صفار و کلینی درباره ائمه و امامت را مقایسه می‌کند و در فصل پنجم کتاب، درباره *بصائر الدرجات* سخن می‌گوید و روایات آن را با آمار بررسی می‌کند (نیومن، ۱۳۸۶: ۳۰۳-۳۴۹).^۹

یا امیرمعزی در کتاب *رهنمای الوهی در تشیع نخستین* ضمن بیان روش‌های مطالعه ادیان، روش پدیدارشناسی را انتخاب، و ماجرای کاربست آن در مطالعه تشیع را بیان کرده است. سپس به تجزیه و تحلیل تحولات معنایی واژه «عقل» پرداخته و دو سنت را برای مرحله اولیه تدوین و تکوین مکتب امامیه برشمرده و صفار را از سنت «باطنی غیرعقلی» دانسته است (موحدیان عطار، ۱۳۹۰: ۳۳۰-۳۴۴).

با مطالعه کتاب نیومن و تحقیقات افرادی همچون اتان کلبرگ (Etan Kohlberg) و امیرمعزی به خوبی این حقیقت آشکار می‌شود که *بصائر الدرجات* می‌تواند چه جایگاهی در میان مجامع مطالعات علوم اسلامی داشته باشد.

یکی از اشکالاتی که درباره این کتاب مطرح شده، این است که یکی از شاگردان

بسیار سرشناس صفّار، یعنی محمد بن حسن بن ولید، معروف به ابن ولید، که شیخ قمی‌ها و استاد شیخ صدوق بوده است، اجازه نقل این کتاب را به شاگردان خود نمی‌داده و در اصطلاح علم رجال، آن را استثنا کرده است.

منشأ اشکال غلو

منشأ بروز اشکال غلو در خصوص کتاب *بصائر الدرجات*، عبارتی در *رجال نجاشی* است. نجاشی در کتاب رجال خود در طریق رسیدنش به کتب صفّار می‌گوید:

أخبرنا بكتبه كلّها ما خلا بصائر الدرجات أبوالحسين علي بن احمد بن محمد بن طاهر الأشعري القمي قال: حدثنا محمد بن الحسن بن الوليد عنه بها. و أخبرنا أبو عبدالله بن شاذان قال: حدثنا احمد بن محمد بن يحيى عن أبيه عنه بجميع كتبه و بصائر الدرجات (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۴).

با دقت در عبارت مزبور، معلوم می‌شود که نجاشی از دو راه به کتب دسترسی پیدا کرده است:

اول از طریق ابوالحسین علی بن احمد بن محمد بن طاهر قمی، که همان ابن ابی جید قمی است، از ابن ولید از صفّار؛ در این طریق، نجاشی تصریح دارد که ابن ولید همه آثار صفّار به جز *بصائر الدرجات* او را روایت می‌کرده؛ یعنی ابن ولید در اجازه روایی‌اش برای ابن ابی جید کتاب *بصائر* را استثنا کرده است.

دوم از طریق احمد بن محمد بن یحیی الأشعری از پدرش، محمد بن یحیی العطار؛ در این طریق، محمد بن یحیی العطار، همه آثار صفّار و از جمله *بصائر* را از صفّار روایت کرده است.

این عبارت نجاشی، باعث شده گروهی درباره *بصائر الدرجات* اظهاراتی داشته باشند. بنا بر گزارش مجلسی، گروهی درباره صفّار موضع‌گیری‌های مبهمی کرده، بر کتابش خُرده گرفته و علت آن را غلو و زیاده‌گویی در شأن اهل بیت (ع) دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۶: ۲۴۰/۱۴).

همان‌طور که از عبارت مجلسی پیدا است، منظور از غلوّی که درباره صفّار به کار رفته، غلو در صفات است نه در ذات. در معنای غلو، اختلاف وجود دارد؛ غلو، گاهی

در ذات است و گاه در صفات؛ تفکیک میان غلوّ در ذات و غلوّ در صفات، یکی از مباحث لازمی است که آثار فراوانی دارد.

وجود معانی مختلف برای غلوّ و نسبی بودن معنای غلوّ در صفات

الف. غلوّ در ذات

منظور از غلوّ در ذات، آن است که شخص یا گروه غالی، قائل به نبوّ ائمه معصوم یا الوهیت معصومان یا حلول، تناسخ، یا تفویض باشد؛ به عبارت بهتر، ذات معصومان را از مرتبه خود بالاتر برَد.

مراد از اعتقاد به حلول، آن است که شخصی معتقد به حلول روح خدایی در بدن افراد انسانی شود؛ و منظور از تناسخ، انتقال روح از بدنی به بدن دیگر در همین جهان است.

بعضی از گروه‌های معتقد به حلول و تناسخ، ابتدا قائل به حلول روح خدایی در حضرت آدم (ع) یا پیامبر اکرم (ص) یا امام معصوم می‌شدند؛ و پس از آن، با تناسخ، این حلول را ادامه می‌دادند تا آن را درباره همه رهبران خود، مانند ابوالخطاب و ... اثبات کنند.

مقصود از اعتقاد به تفویض، آن است که شخص به مخلوق بودن پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) قائل باشد، اما پس از خلق شدن آنها، آن دو را عهده‌دار آفرینش و روزی‌رساندن و میراندن و زنده‌کردن بداند. به عبارت دیگر، قائل به واگذاری این امور از سوی خداوند به پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) باشد. این اعتقاد گروهی از غلات با عنوان «مفوّضة» بوده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲۸/۵).

اعتقادات یادشده یا بخشی از آنها از سوی گروه‌های مختلف غلات در زمان ائمه ابراز شد. مثلاً مغیره بن سعید بَجَلی که در زمان امام باقر (ع) می‌زیست، ابتدا امام باقر (ع) را به حدّ خدایی رساند و آنگاه خود را به عنوان پیامبر و امام از طرف او، به مردم معرفی کرد (اشعری، ۱۴۰۰: ۶). نیز بعضی از عقاید خطّابیه، که از پیروان محمد بن مقلاص اسدی معروف به ابوالخطاب بودند، چنین بیان شده است:

۱. اعتقاد به اینکه امام جعفر صادق (ع) خدا است، اما نه این جعفری که دیده می‌شود، بلکه صورت اصلی او که در آن عالم است.

۲. اعتقاد به اینکه او ابوالخطاب را قیّم و وصی خود و بلکه پیامبر از طرف خود قرار داده است.

۳. اعتقاد به اینکه ابوالخطاب پس از مرگ از ملائکه شد.

۴. اعتقاد به تناسخ، بدین معنا که می‌گفتند روح هر یک از کسانی که (پیامبرانی که) به حدّ خدایی می‌رسند، پس از چندی به پیامبر بعدی منتقل می‌شود.

۵. اعتقاد به اینکه در هر زمانی دو پیامبر وجود داشته است که یکی ناطق و دیگری صامت بوده است؛ مثلاً محمد (ص) رسول ناطق و علی (ع) رسول خاموش بود (نوبختی، ۱۴۰۴: ۴۲)؛ یا گروه بشّاریه منسوب به بشّار شعیری که در زمان امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) می‌زیسته‌اند، قائل به خدایی حضرت علی (ع)، امام صادق (ع) و پیامبر اکرم (ص) و نیز معتقد به تناسخ بودند (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۶۰).

اِثمه (ع) در برابر این گروه‌های مختلف، به شدّت ایستادگی و عقاید آنها را محکوم کردند و آنها را از شیعه جدا دانستند؛ و به طرق گوناگون، از لعن و نفرین گرفته تا صدور فرمان کشتن درباره رؤسایشان، با آنان مبارزه کردند (کمره‌ای، ۱۳۵۱: ۲۰).

بسیاری از علمای شیعه هنگام ذکر غلات، در حقیقت به معرفی این نوع غلوّ (یعنی غلوّ در ذات و نه غلوّ در صفات) پرداخته‌اند (حلی، ۱۳۶۳: ۲۰۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۳-۱۳۴).

واضح است که مراد از غلوّی که درباره صفّار بیان می‌شود، غلوّ در ذات نیست. درباره نادرست بودن نسبت دادن غلوّ در ذات به محمد بن حسن صفّار، به قرائنی همچون تجلیل علمای رجال از صفّار، نسبت ندادن غلوّ به وی در هیچ‌یک از کتب رجالی یا فهرستی، منسوب بودن کتاب *الرد علی الغلاة* به صفّار، وجود روایاتی در نفی و انکار غلوّ در کتاب *بصائر الدرجات* وی می‌توان اشاره کرد:

۱. تجلیل علمای رجال از صفّار و نسبت ندادن غلوّ به وی در هیچ‌یک از کتب رجالی یا فهرستی:

بزرگانی از علمای رجال و حدیث شیعه، وی را در کتب خود ستوده و درباره وی کلماتی را به کار برده‌اند که نشان از عظمت و مقام رفیع صفّار دارد. نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه.ق.) و حلی (متوفای ۷۲۶ ه.ق.) درباره او می‌گویند: محمد بن حسن بن فروخ صفّار یکی از چهره‌های درخشان شیعه در شهر قم بوده است. وی شخصیتی ثقه و دارای

ارزشی والا است. روایات او بر بسیاری از روایات ترجیح داده می‌شود (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۴). مجلسی (متوفای ۱۱۱۱ ه.ق.) نیز در آغاز بحار الأنوار از او به عنوان استاد تفه و عظیم‌الشان یاد کرده و کتاب بصائر الدرجات وی را از اصول معتبری می‌داند که شخصیت‌هایی مانند کلینی و دیگر علما از آن روایت کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷/۱). محدث نوری در خاتمه مستدرک الوسائل می‌گوید: «صغار شخصیتی بزرگ از راویان حدیث و از علمای نامدار است» (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۵۱۷/۳).

در هیچ‌یک از کتب رجالی یا فهرستی، اسم صفار در زمره غالیان و ضعیفان قرار نگرفته است؛ حتی در کتاب ابن‌غضائری که مشهور به ذکر راویان و جرح و طعن آنان است. ضمن اینکه وی از مشایخی نقل روایی داشته که از اجلاء اصحاب‌اند؛ فقط در بصائر، ۵۰۲ حدیث (۲۶/۳۷) درصد از مجموع کل روایات کتاب) از أحمد بن محمد نقل شده است که این نام، بین احمد بن محمد بن خالد البرقی و احمد بن محمد بن عیسی الأشعری مشترک است، و هر دو از اجلائند.^۱ همچنین، ۲۴۳ حدیث (۱۲/۸۷) درصد از مجموع کل روایات کتاب) از محمد بن الحسین بن ابی‌الخطاب نقل شده است که نجاشی درباره وی می‌گوید: «جلیل من أصحابنا عظیم القدر کثیر الروایة ثقة عین حسن التصانیف مسکون إلی روایتہ» (همان: ۳۳۴). نیز ۱۱۴ حدیث (۵/۹) درصد از مجموع کل روایات کتاب) از محمد بن عیسی بن عبید نقل شده است که نجاشی وی را چنین می‌ستاید: «جلیل من أصحابنا ثقة عین کثیر الروایة حسن التصانیف» (همان: ۳۳۳).

همچنین، دانشمندانی که از او روایت نقل کرده‌اند، عظمت و مقام رفیعی داشته‌اند؛ کسانی همچون احمد بن داود بن علی قمی، که نجاشی درباره او می‌گوید: «ثقة ثقة کثیر الحدیث» (همان: ۹۵)؛ احمد بن محمد بن عاصی که نجاشی درباره او می‌گوید: «کان ثقة فی الحدیث سالماً خیراً» (همان: ۹۳)؛ محمد بن جعفر مؤدب که نجاشی درباره وی می‌گوید: «کان کبیر المنزلة بقم کثیر الأدب والفضل والعلم» (همان: ۳۷۲)؛ و بالأخره محمد بن حسن بن احمد بن ولید، یکی از شاگردان سرشناس صفار و استاد برجسته شیخ صدوق که بدو ارادت ویژه داشت و نجاشی درباره او می‌گوید: «شیخ القمیین و فقیههم و متقدمهم و وجههم ... ثقة ثقة عین مسکون إلیه» (همان: ۱۴۷).

بنابراین، صرف نظر از توصیفات اصحاب راجع به شخصیت صفّار، چنان مشایخ و شاگردانی، حاکی از جایگاه رفیع او در علم حدیث شیعه دارد.

۲. کتاب *الرد علی الغلاة* یکی از آثار منسوب به وی:

فهرست‌نگارانی همچون نجاشی، قریب چهل عنوان از آثار صفّار را فهرست کرده‌اند که اغلب در ابواب فقه و پاره‌ای در مباحث مختلفی همچون دعا، زیارت، اخلاقیات، تاریخ و اعتقادات است. در این میان عنوان کتاب *الرد علی الغلاة* که در شمار آثار او به چشم می‌آید نیز می‌تواند از شواهد این مدعا باشد. همچنین، طبق گزارش شیخ طوسی عناوین آثار صفّار با عناوین آثار حسین بن سعید یکسان است (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۰۸)^{۱۱} و در شمار آثار حسین بن سعید، کتاب *الرد علی الغلاة* نیز دیده می‌شود (همان: ۱۵۰).

ابن شهر آشوب نیز اطلاعاتی بیش از آنچه شیخ طوسی عرضه کرده، به دست نداده است (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۱۰۲/۱).

۳. وجود روایاتی در نفی و انکار غلو در کتاب *بصائر الدرجات*

یکی از اموری که امامان (ع) به جد با آن مبارزه کردند، مسئله غلو بود. برخی از شیعیان در زمان ائمه (ع)، به عللی، در دام غلو افتادند که این مسئله موجب شد ائمه (ع) آنها را لعن و نفرین کنند؛ و جامعه شیعه را از ارتباط با آنها بر حذر دارند. در روایتی از صفّار که در کتاب *بصائر الدرجات* آمده، وجود چنین افکاری در حق پیامبر و امامان (ع) و نیز حساسیت امام صادق (ع) به آن بیان شده است (صفّار، ۱۴۰۴: ۵۲۶-۵۳۷). بنا بر این روایت، امام صادق (ع) از کسانی که درباره حضرت علی (ع) غلو کرده و او را تا مرز خدایی بالا برده‌اند، بیزاری جسته و آنها را مشرک دانسته است (همان: ۵۳۶). همچنین، در جواب نامه مفضل به امام صادق (ع)، سخن از گروهی است که گمان دارند پروردگار جهان، پیامبر (ص) است. امام در جواب وی، پیامبر را بنده‌ای مخلوق و دارای پروردگار معرفی می‌کند (همان: ۵۲۶-۵۳۶).

ب. غلو در صفات

منظور از «غلو در صفات» که می‌توانیم آن را با جعل اصطلاح «غلو در فضایل» نیز معرفی کنیم، آن است که صفات و فضایل و معجزاتی را به معصومان (ع) نسبت دهیم که دارای آن نبوده‌اند.

برخلاف غلو در ذات، که متکلمان و فقهای شیعه به اتفاق، قائل آن را تکفیر کرده‌اند، در مبحث غلو در صفات، بین آنان اختلاف است؛ و در واقع، این مسئله به صورت مسئله‌ای نسبی در آمده است. بدین معنا که هر گاه متکلم با دید کلامی خود به این نتیجه رسیده است که معصومان (ع) دارای حدّ خاصی از صفات و فضایل‌اند، اعتقاد به تجاوز از آن حدّ را جایز ندانسته و معتقد به آن را متهم به غلو کرده است. برعکس، اگر متکلمی قائل به حدّ بالای صفات و فضایل برای معصومان (ع) باشد، خود را غالی ندانسته، بلکه طرف مقابل خود را متهم به تقصیر و کوتاهی در معرفت کرده و او را مقصر می‌نامد.

از اینجا است که بحث «اجتهاد در تضعیف رجال» پدید می‌آید؛ بدین معنا که شخص غیرمعتقد به فضایل و ویژگی‌های خاص برای معصومان (ع)، ناقل روایات این‌گونه فضایل را فقط به دلیل نقل این روایات و نه از راه حسّ یا دلیل دیگر، به غلو محکوم می‌کند و روایات او را ضعیف می‌داند.

معرکه اصلی نزاع بر سر صفات و فضایل، بین قمی‌ها و بغدادی‌ها اتفاق افتاد. بدین ترتیب که قمی‌ها در قرن سوم و چهارم، به عللی که نیاز به بررسی جداگانه‌ای دارد، قائل به نفی بعضی از فضایل و صفات معصومان (ع) مانند علوم آنها و بعضی از معجزاتشان شدند و قائل به این صفات را غالی دانستند و روایات او را مخدوش کردند. در مقابل قمی‌ها، متکلمان بغدادی همانند شیخ مفید ایستادگی کردند و آنها را در عقایدشان تخطئه کردند و مقصر نامیدند. یکی از اختلافات بسیار مهم بین این دو دسته، مسئله «سهوالنبی» بود که قمی‌ها آن را جایز و بغدادی‌ها آن را متنفی می‌دانستند (صفری فروشانی، ۱۳۷۵: ۱۲۳).

شاید چون در *بصائر الدرجات*، اعتقادات خاصی درباره ائمه (ع) مطرح شده، ابن‌ولید در آن زمان کتاب وی را استثنا کرده است. اما باید توجه داشت که بعضی از اموری که باعث می‌شد قمی‌ها کسی را به غلو متهم کنند اعتقاداتی درباره ائمه (ع) است که هم‌اکنون جزء ضروریات یا مثل ضروریات مذهب شیعه شمرده می‌شود (همو، ۱۳۸۸: ۳۴۲)؛ و اینکه درباره *بصائر* گفته شده «زیاده‌گویی در شأن اهل بیت (ع) و غلو است» باید بگوییم این کتاب حتی به رتبه واقعی اهل بیت (ع) نیز نزدیک نشده؛ و این حقیقتی است که بسیاری از عالمان شیعی بدان اعتراف کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۴/۲۴۰).

علاوه بر آنچه گذشت، درباره نادرست بودن نسبت دادن غلو در صفات به محمد بن حسن صفّار می‌توان به اینها نیز استدلال کرد:

۱. پرهیز از احادیث ضعیف و غلوآمیز و مقابله با ناقلان آن از ویژگی‌های بارز قمیان است.

یکی از ویژگی‌های بسیار بارز موجود در مکتب حدیثی قم، که صفّار در آنجا ذخیره‌ی روایی حدیثی خود را گسترش داده است، پرهیز محدثان آن از نقل احادیث ضعیف یا منقول از ضعفا و همچنین احادیث غلوآمیز و مقابله با ناقلان این‌گونه احادیث و با غلات بوده است. شواهد متعددی در دست است که حکایت از وسواس شدید محدثان و شیوخ قم راجع به احادیث و کیفیت قبول آن دارد. آنان نه تنها خود از نقل احادیث ضعیف اجتناب می‌کردند، بلکه محدثانی را که به نقل این‌گونه احادیث مبادرت می‌کردند نیز متهم به ثقه‌نبودن کردند و رفتار تندی با آنان در پیش گرفتند (جباری، ۱۳۸۴: ۳۷۵-۳۹۴)؛ تا آنجا که پاره‌ای از راویان را از شهر قم اخراج کردند. تورقی در کتاب فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی می‌تواند حساسیت مضاعف شیوخ و محدثان قم در قبال راویان و احادیث ضعیف و ناقلان این‌گونه احادیث را روشن کند. بر پایه نقلی از رجال کشی، این اقدام، به سبب انحراف در عقیده‌ی این راویان صورت گرفته و اخراج شدگان به اتهام غلو از شهر بیرون رانده شدند. نمونه‌های متعددی در دست است که نشان می‌دهد در طول دو قرن سوم و چهارم، جریان مقابله با روایات ضعیف، مدلس، موضوع، مختلط و ... به شدت و قوت، در قم رواج داشته است (طالقانی، ۱۳۹۱: ۹۲-۱۰۵).

از کسانی که در این دوره از قم اخراج شدند، می‌توان از احمد بن محمد بن خالد برقی، سهل بن زیاد آدمی، محمد بن علی صیرفی ابوسمینه و حسین بن عبیدالله محرر یاد کرد.

پس احتمال غلو و زیاده از حدگویی صفّار در شأن ائمه (ع)، با توجه به محل زندگی و نوع تفکر غالب آن زمان، از او دور است؛ چون کتب وی در معرض دید همشهری‌های سخت‌گیر وی بوده است، به طوری که قمیان جماعتی را به صرف این اتهام از قم خارج کردند، ولی هرگز چنین برداشتی از کتاب‌های وی نداشتند.

۲. اخذ و استفاده اصحاب قمی از روایات و کتب او و کثرت روایات او در کتب اربعه

بر اساس اطلاعات نرم‌افزار درایه‌النور، مؤلفان بزرگی چون محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، پدر شیخ صدوق (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۲۷/۲۹)، محمد بن قولویه (پدر جعفر بن محمد بن قولویه صاحب کامل‌الزیارات) (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۱۲/۱)، الحسن بن الفضل بن الحسن الطبرسی (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۴/۲۵)، علی بن موسی بن جعفر بن طاوس (همان: ۸۸/۷)، محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (طوسی، ۱۴۰۷: ۷/۱) و محمد بن یحیی العطار (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۲۶/۱) از او حدیث نقل کرده‌اند که این نیز بیانگر اهمیت محمد بن حسن صفار در تدوین و تألیف اصول مکتب امامیه است.

همچنین، بنا بر گزارش معجم‌الرجال، روایات وی در کتب اربعه، به مرز ۵۷۲ روایت می‌رسد (خویی، ۱۳۷۲: ۲۷۲/۱۶). اصولاً بعید است که علمای قدیم، با دقتی که در اخذ روایات داشتند، از شخصی غالی این مقدار روایت نقل کنند.

۳. نقل محمد بن یحیی العطار از روایات بصائر‌الدرجات

چنان‌که اشاره شد، نجاشی از دو راه به کتب صفار دسترسی پیدا کرده که یکی از آن دو از طریق احمد بن محمد بن یحیی الأشعری از پدرش، محمد بن یحیی العطار است؛ در این طریق، محمد بن یحیی العطار، همه آثار صفار، از جمله بصائر را از صفار روایت کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۴).

از آنچه گذشت، نتیجه می‌گیریم که گاهی غلو درباره شخصی به کار می‌رود که مسلماً از فرق و گروه‌های معروف غلات بوده است (غلو در ذات) و گاه درباره شخصی به کار رفته که اعتقادات خاصی درباره صفات ائمه (ع) یا معجزات آنها داشته است (غلو در صفات) (سبحانی، ۱۴۱۴: ۹۳؛ صفری فروشانی، ۱۳۸۸: ۳۳۹-۳۴۲)؛ و چنان‌که اشاره شد، در مبحث غلو در صفات، بین متکلمان و فقهای شیعه اختلاف بوده و در واقع این مسئله به صورت مسئله‌ای نسبی در آمده است. از این‌رو می‌توان گفت استثنای ابن‌ولید حاکی از مشی خاص او است، نه غلو محمد بن حسن صفار.

از این‌رو باید توجه داشت که مفهوم استثنا در نگاه ابن‌ولید، به معنای سلب کلی و حکم‌کردن به نفی و نادرستی آن نیست؛ بلکه توقف و همراه با احتیاط است. به بیان دیگر، او درباره مضامین این کتاب، و به عبارتی دقیق‌تر درباره منفردات این کتاب، راه احتیاط را در پیش گرفته است؛ یعنی التزام به این کتاب را نپذیرفته، و برخی مضامین

آن را به گردن نمی‌گیرد، نه اینکه تمام کتاب را نفی کرده یا حکم به نادرستی آن کند؛ زیرا در نگاه ابن‌ولید، حتی راویان ضعیف نیز روایات پذیرفتنی دارند.

در منابع متقدم، شواهدی وجود دارد که این مدعا را تأیید می‌کند؛ در ترجمه عنوان محمد بن سنان الزاهری آمده است: «محمد بن سنان کتاب‌هایی دارد و بر او اشکالاتی کرده‌اند و او را ضعیف شمرده‌اند ... و همه کتب او را جماعتی از مشایخ، شیخ صدوق از پدرش و ابن‌ولید از سعد بن عبدالله اشعری و حمیری و ... به من اجازه روایت داده‌اند، جز آنچه در آن آمیختگی و غلو است» (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۰۶)؛ یا در ترجمه ابوسمینه نیز چنین آمده: «محمد بن علی صیرفی کوفی، معروف به ابوسمینه، کتاب‌هایی دارد و گفته شده کتاب‌هایش مانند کتب حسین بن سعید است. کتب او را جماعتی از مشایخ، شیخ صدوق از پدرش و ابن‌ولید و محمد بن علی ماجیلویه از محمد بن ابی‌القاسم از محمد بن علی صیرفی، به من اجازه روایت داده‌اند، جز آنچه در آن آمیختگی و غلو یا تدلیس است یا منفردات او» (همان: ۴۱۲)؛ یا در ترجمه سهل بن زیاد الآدمی در الفهرست این مطلب به دست می‌آید که (حداقل بنا بر گزارش شیخ طوسی) ابن‌ولید، روایات سهل را قبول می‌کرده است. عبارت شیخ طوسی چنین است: «سهل بن زیاد، معروف به ابوسعید، از راویان ضعیف است. او کتاب‌هایی دارد. محمد بن حسن بن ولید از طریق سعد [اشعری] و حمیری از احمد بن ابی‌عبدالله، از سهل بن زیاد [نقل] روایت کرده است» (زکی‌زاده، ۱۳۹۱: ۷۸).

نکته پایانی و در خور ذکر این است که در باب ۱۴ از جزء دهم کتاب، حدود دوازده روایت نقل شده است که بیانگر وجود مخلوقاتی در عوالم دیگر است با ذکر دو شهر به نام جابلقا و جابرسا در آن دیار و خصوصیات ویژه ساکنان آنها که: خدا را می‌پرستند، مطیع امر اهل‌بیت (ع) هستند، برای ظهور امام زمان (ع) عبادت و تلاش بسیار دارند و گروهی از آنها هنوز اسلحه خویش را بر زمین نگذاشته‌اند و در حال آماده‌باش‌اند، فلانی و فلانی را لعن می‌کنند. عمر هر کدام هزار سال است، در چهره آنها خشوع و خداترسی نمایان است. قرآن را همان‌گونه قرائت می‌کنند که اهل‌بیت (ع) به ایشان آموخته‌اند. ضربه آهن در آنها اثر نکرده و شمشیرهایی از آهن دارند جز آهن معمولی؛ و اگر یکی از آن شمشیرها را به کوهی زنند، آن را دو نیم کند و ...

برخی این گونه روایات را به تأویل می‌برند و چنین معنا می‌کنند که: این دو شهر، کنایه از عالم مثال و واسطه میان عالم محسوس و معقول است که نه لطافت مجردات را دارند و نه کثافت مادیات را (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۵۷/۵). مجلسی در این باره می‌گوید: «و هذه الكلمات شبيهة بالخرافات، و تصحيح النصوص والآيات لايحتاج إلى ارتكاب هذه التكلفات، واللّه يعلم حقائق العوالم والموجودات» (همان: ۳۵۹). مصطفوی نیز می‌گوید: «این [ها] از جمله روایاتی است که اگر از لحاظ سند خدشه و اشکالی نداشته باشد، باید علم آن را به خود امام ارجاع داد و راجع به آن سکوت، و تصدیق اجمالی کرد» (کلینی، ۱۳۶۹: ۳۶۲/۲).

در مجموع این دوازده روایت، فقط دو روایت است که در مصادر متقدم روایی مانند *الکافی* وجود دارد و بقیه در مصادر متأخر روایی نقل شده‌اند. اما حق این است که معانی این روایات را به اهلش واگذار، و درباره آن سکوت کنیم. اگر کسی بر این گونه روایات در این کتاب اشکال گیرد و به نوعی آن را با بحث غلو و زیاده‌گویی مرتبط بداند، در پاسخ می‌گوییم:

۱. وجود چند روایت نادر به اصل کتاب ضربه وارد نمی‌کند، و در مقابل حدود ۱۹۰۰ روایت، وجود هشت روایت مستبعد نیز سبب کاهش اعتماد به کتاب نمی‌شود.
۲. مضامین این روایات در کتب روایی متقدم مهم شیعه همچون *الکافی* نقل شده است.
۳. برخی از این روایات از لحاظ سندی، صحیح است و خدشه‌ای بر آنها وارد نیست، و اعتبار وثوق صدوری این روایات با توجه به مضامین آنها در دیگر کتب روایی متقدم، جبران‌پذیر است.

نتیجه

با وجود واقعیات تاریخی دوره حیات صفار و همچنین محیط جغرافیایی زیست او و گزارش‌های رجال‌شناسان برجسته شیعه و قرائنی همچون تجلیل علمای رجال از صفار و نسبت‌ندادن غلو به وی در هیچ‌یک از کتب رجالی یا فهرستی، منسوب‌بودن کتاب *الرد علی الغلاة* به صفار، وجود روایاتی در نفی و انکار غلو در کتاب *بصائر الدرجات* وی، وجود معانی مختلف برای غلو و نسبی‌بودن معنای آن، ویژگی بارز قمیان در پرهیز

از احادیث ضعیف و غلوآمیز و مقابله با ناقلان آن، اخذ و استفاده اصحاب قمی از روایات و کتب او، کثرت روایات او در کتب اربعه و نقل محمد بن یحیی العطّار از روایات *بصائر الدرجات* در همان دوره، می‌توان گفت نسبت غلو با شخصیت وی سازگار نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه در روایت معروف علی (ع) که می‌فرماید: «مَنْ جَدَّدَ قَبْرًا أَوْ مَثَلًا مَثَلًا فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ»؛ در بین علما درباره اینکه آیا روایت مذکور مشتمل بر کلمه «جَدَّدَ»، «جَدَّتْ»، «جَدَّدَ»، هست یا نه، اختلاف نظر وجود دارد. ابن ولید، از شاگردان صفّار، بعد از نقل اینکه فقها در این زمینه اختلاف نظر دارند، می‌گوید محمد بن حسن صفّار می‌فرمود: «عبارت صحیح، «جَدَّدَ» با جیم است، نه غیر آن» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱۸۹/۱، ذیل ح ۵۷۹).

۲. مثلاً شیخ صدوق می‌فرماید یکی از فقها نظرش این است که دعا کردن به زبان فارسی در قنوت نماز جایز نیست، اما محمد بن حسن صفّار می‌فرمود جایز است؛ و فتوای من نیز همین است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۱۶، ذیل ح ۹۳۵). عناوین کتب فقهی صفّار همچون *کتاب الصلاة*، *کتاب الوضوء*، *کتاب الصیام*، *کتاب الزکاة*، *کتاب الحج*، *کتاب الخمس*، *کتاب النکاح*، *کتاب الطلاق*، *کتاب الفرائض*، *کتاب المواریث*، *کتاب المکاسب*، *کتاب التّجارات*، *کتاب التّقیه*، *کتاب الجنائز*، *کتاب الجهاد*، *کتاب الحدود*، *کتاب اللّیات*، *کتاب الشّهادات*، *کتاب الصید والذّبائح*، *کتاب العتق والتدبیر والمکاتبه*، *کتاب الأشریه*، *کتاب الأیمان والتّدور والکفّارات*، نیز شاهی بر این مدعا است (همان: ۳۵۴).

۳. برای نمونه: کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۶/۱، ح ۶؛ ص ۴۶۲، ح ۴؛ ص ۵۲۶، ح ۲، و روایات دیگر.

۴. برای نمونه: نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۶، ح ۶.

۵. برای نمونه: مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۹/۱، ح ۶؛ ص ۱۸۶، ح ۱؛ ص ۲۰۱، ح ۱۰، و روایات دیگر.

۶. برای نمونه: طوسی، ۱۴۰۷: ۷/۱، ح ۸.

۷. برای نمونه: ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۳/۱، ح ۵؛ ص ۴، ح ۱۰، و روایات دیگر.

8. *The Formative Period of Twelver Shiasm – Hadith as Discourse between Qum and Baghdad.*

۹. کتاب نیومن در سال ۱۳۸۳ با ترجمه سید صادق حسینی اشکوری و با عنوان *مدرسه قم و بغداد* در قم منتشر شد. همچنین، در سال ۱۳۸۶ نیز مؤسسه شیعه‌شناسی آن را ترجمه و نقد کرد.

۱۰. درباره احمد بن محمد بن خالد برقی نک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۶؛ درباره احمد بن محمد بن عیسی اشعری نیز نک: همان: ۸۱.

۱۱. عبارت شیخ طوسی چنین است: «له کتب مثل کتب الحسین بن سعید».

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). *الخصال*، قم: نشر جامعه مدرسین، چاپ اول.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳). *من لایحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی تا). *معالم العلماء*، تصحیح: محمدصادق بحر العلوم، نجف اشرف: نشر المطبعة الحیدریة.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰). *المقالات والفرق*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- اشعری، أبو الحسن (۱۴۰۰). *مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین*، آلمان، ویسبادن: نشر فرانس شتاینر، چاپ سوم.
- امیرمعزی، محمدعلی (۱۹۹۴). *رهنمای الوهی در تشیع نخستین*، آمریکا: نشر دانشگاه ایالتی نیویورک.
- جباری، محمدرضا (۱۳۸۴). *مکتب حدیثی قم*، قم: نشر زائر آستانه مقدسه، چاپ اول.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعة*، قم: نشر موسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۶۳). *أنوار الملکوت فی شرح الیاقوت*، قم: نشر الشریف الرضی، چاپ دوم.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۷۲). *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، قم: نشر الثقافة الاسلامیة فی العالم.
- زکی زاده، علی رضا (۱۳۹۱). «استثنای ابن ولید و تأثیر آن در اعتبار بصائر الدرجات»، در: *حدیث حوزه*، ش ۴، ص ۷۸-۹۰.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۴). *کلیات فی علم الرجال*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ سوم.
- صنّار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)*، قم: نشر مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم.
- صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۷۵). «جریان شناسی غلو»، در: *علوم قرآن و حدیث*، ش ۱، ص ۱۰۸-۱۲۶.
- صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۸۸). *غالبان؛ کاوشی در جریانها و برآیندها تا پایان سده سوم*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
- طالقانی، سید حسن (۱۳۹۱). «اخراج رویان از قم؛ اقدامی اعتقادی یا اجتماعی»، در: *فلسفه و الاهیات*، س ۱۷، ش ۶۷، ص ۹۲-۱۰۵.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷). *الفهرست*، تحقیق: جواد قیومی، بی جا: مؤسسه نشر الفقاهة، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). *تهذیب الأحکام*، تحقیق: خرسان، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳). *رجال الطوسی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم.

علوی، محمد بن علی (۱۴۲۸). *المناقب (للعلوی) / الكتاب العتیق*، قم: نشر دلیل ما، چاپ اوله کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹). *أصول الکافی*، ترجمه: مصطفوی، تهران: نشر کتاب فروشی علمیه اسلامی، چاپ اوله ج ۲.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم. کمرهای، میرزا خلیل (۱۳۵۱). *آراء ائمة الشیعة فی الغلاة*، تهران: چاپ افست حیدری. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الأنوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران: نشر دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ج ۵.

مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶). *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، چاپ دوم.

محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل البیت. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). *تصحیح اعتقادات الإمامیه*، قم: نشر المؤتمر العالمی للشیخ المفید، الطبعة الأولى.

موحدیان عطّار، علی (۱۳۹۰). «معرفی کتاب رهنمای الوهی در تشیع نخستین؛ ثمره کاربست روش پدیدارشناسی در پژوهشی در باب امامیه نخستین»، در: *هفت آسمان*، ش ۹ و ۱۰، ص ۳۲۹-۳۴۵. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ششم.

نعمانی، محمد ابن ابراهیم (۱۳۹۷). *الغیبه*، تهران: نشر صدوق، چاپ اوله نویختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴). *فرق الشیعة*، بیروت: نشر دار الأضواء، الطبعة الثانية. نیومن، اندرو (۱۳۸۶). *دوره شکل گیری تشیع دوازده امامی؛ گفتمان حدیثی میان قم و بغداد*، قم: انتشارات شیعه شناسی.

